

بررسی نقش شغل و سن فرزند بر بهزیستی ذهنی و رضایت  
زناشویی زنان

**The comparison of the role of the women's job and  
being and -the age of a child on subjective well  
marital satisfaction**

آرزو پسیخانی

کارشناس ارشد روانشناسی بالینی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه الزهراء (س).

(نویسنده مسئول)

دکترمهرانگیز پیوسته گر

دانشیار گروه روانشناسی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه الزهراء (س).

دکتر غلامرضا دهشیری

استادیار گروه روانشناسی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه الزهراء (س).

**Arezoo Passikhani**

Clinical Psychology, M.A university of Alzahra (corresponding author)

**Mehrangiz Paivastegar, PhD**

<sup>1</sup>.Associate Professor of university of Alzahra

**Gholamreza Dehshiri, PhD**

Assistant professor of university of Alzahra

## Abstract

The overall objective of the present study was to the role of the women s job and the age of a child on subjective being and marital satisfaction. The well-research sample consisted of 200 working women and housewives with young child and no young child that were chosen by sampling method from the north, center and west Tehran in order to 50 working women with young child, 50 housewives with young child, 50 working women with no young child and 50 housewives with no young child. In order to collect data, the Oxford Happiness Inventory (short form), and life satisfaction scale and evaluation of the relationship Scale were used. To analyze the data of the present study the two-factor multivariate analysis of variance (MANOVA) was used. Based on the findings obtained in the present study, the affection of the age of a child and women s job on the happiness and marital satisfaction of women was significant, so that the life satisfaction among women with young child were more likely than women with no young child. According to the findings obtained in marital satisfaction Housewives and working with young child and no young child was no significant difference. Totally, the findings of the research shows that the positive affect of the young child on women s life satisfaction.

**Key words:** Subjective well-being; Happiness; life satisfaction; Marital satisfaction; Women; Young child

## چکیده

هدف از پژوهش حاضر، مقایسه نقش شغل و سن فرزند بر بهزیستی ذهنی و رضایت زناشویی زنان بود. نمونه این پژوهش عبارت بودند از ۲۰۰ نفر زن شاغل و خانه‌دار دارای فرزند خردسال و بدون فرزند خردسال که به روش نمونه‌گیری در دسترس، از نواحی شمال، مرکز و جنوب شهر تهران انتخاب شدند به طوریکه ۵۰ نفر از آنها زنان شاغل دارای فرزند خردسال، ۵۰ نفر زنان خانه‌دار دارای فرزند خردسال، ۵۰ نفر زنان شاغل بدون فرزند خردسال و ۵۰ نفر زنان خانه‌دار بدون فرزند خردسال بودند. ابزارهای مورد استفاده این پژوهش پرسشنامه‌های شادکامی آکسفورد (فرم کوتاه)، مقیاس رضایت از زندگی و مقیاس سنجش رابطه بود. نتایج پژوهش نشان داد سن فرزند و شغل تأثیر معنی داری بر شادکامی و رضایت زناشویی زنان ندارد. اما تأثیر سن فرزند بر رضایت از زندگی معنی دار بود. به طوریکه رضایت از زندگی زنان دارای فرزند خردسال بیش از زنان بدون فرزند خردسال بود. به طور کل نتایج پژوهش بیانگر تأثیر مثبت حضور فرزند خردسال بر رضامندی زنان از زندگی است.

**واژگان کلیدی:** بهزیستی ذهنی؛ شادکامی؛ رضایت از زندگی؛ رضایت زناشویی؛ زنان؛ فرزند خردسال

## مقدمه

در سالهای اخیر روانشناسان، اقتصاددانان و جامعه شناسان پژوهشهای متعددی درباره نتایج رفتاری شادکامی، رضایت از زندگی و رضایت زناشویی انجام داده‌اند (بروگونوی، ۲۰۰۸).<sup>۱</sup> آنها تلاش کرده‌اند عوامل مرتبط با شادکامی و رضایت از زندگی که از مؤلفه‌های بهزیستی ذهنی می‌باشند را مشخص نمایند. بنا به پژوهشهای انجام شده محققان عواملی از قبیل وضعیت سلامتی، روابط اجتماعی، وضعیت زناشویی و شغلی افراد را به عنوان عوامل مرتبط با شادکامی و رضایت از زندگی ذکر نموده‌اند. از نظر تئوریک شادکامی، رضایت از زندگی و رضایت زناشویی تابع عوامل متعدد درونی و بیرونی است (دولان، پیس گود و وایت، ۲۰۰۸).<sup>۲</sup>

یکی از تغییرات اساسی در زندگی افراد متأهل، تولد فرزند و نقش جدید والد شدن می‌باشد. این انتقال شامل سرمایه‌گذاری‌های جسمانی - روانشناختی مرتبط با دوران بارداری و زایمان، پذیرش نقش والدینی، تعهد و بردباری در پرورش کودک، و تغییرات دیگری است که با تولد فرزند به خانواده و به ویژه مادران تحمیل می‌گردد (کست، ۲۰۰۴).<sup>۳</sup> این در حالی است که برای بسیاری از زنان شاغل این موضوع حائز اهمیت بوده و این مهم خود می‌تواند برای تازه والد شده‌ها دردرساز باشد (ساندرز، ۲۰۱۰).<sup>۴</sup> براساس نظریه بوم‌شناختی<sup>۵</sup>، اشتغال به همراه تولد فرزند نیز ممکن است برای زنان با مسئولیت بار بیش از حد همراه شود (هوستون و آرونسون، ۲۰۰۵).<sup>۶</sup> در این میان به نظر می‌رسد که شرایط روانشناختی مادر از جمله شادکامی و رضایت از زندگی وی با تعدد نقشها (به ویژه اگر وی شاغل نیز باشد) تحت تأثیر شرایط و موقعیت جدید قرار گیرد.

<sup>1</sup> Borgonovi

<sup>2</sup> Dolan , Peas good & White

<sup>3</sup> Cast

<sup>4</sup> Sanders

<sup>5</sup> Ecological systems

<sup>6</sup> Huston & Aronson

شادکامی، یکی از نیازهای اولیه فطری و ضروری انسان به شمار می‌رود که به دلیل تأثیر عمده‌ای که بر زندگی افراد دارد، می‌توان آن را از مهم‌ترین عوامل سلامت خانواده و جامعه انگاشت (آرگایل و لو، ۲۰۰۲)<sup>۱</sup>. آرگایل و همکاران (۲۰۰۱) شادکامی را متشکل از سه جزء اساسی عاطفه مثبت، نبود عاطفه منفی، از جمله اضطراب و افسردگی، و رضایت از زندگی می‌دانند. دو مولفه اول، منعکس‌کننده جنبه‌های عاطفی (خوشی و لذت) و مولفه سوم عمدتاً شناختی (ارزیابی از اوضاع زندگی فرد در حال و گذشته) است (گروبر، ماوس و تامیر، ۲۰۱۱)<sup>۲</sup>.

پلانک<sup>۳</sup> (۲۰۱۱)، به نقل از بیندر و فریتاج، (۲۰۱۲)، داکری<sup>۴</sup> (۲۰۱۰)، واناسچ، سویسگود و ماتهیج<sup>۵</sup> (۲۰۱۳)، به این نتایج اشاره کرده‌اند که شادکامی زنان دارای فرزند، بیشتر از شادکامی زنانی بوده است که فرزندی نداشته‌اند. کلارک، داینر، جرجولیس و لوکاس<sup>۶</sup> (۲۰۰۸) نیز در پژوهشی به بررسی شادکامی زوجها قبل و پس از از رویدادهای مهم زندگی پرداختند و به این نتایج دست یافته‌اند که یکی از این رویدادهای اثرگذار در شادکامی زوجین و از جمله زنان، تولد فرزند بوده است. استونسون و وولفر<sup>۷</sup> (۲۰۰۹) نیز در پژوهش خود به این نتایج دست یافته‌اند که یکی از متغیرهای مداخله‌گر در کاهش شادکامی مادران، اشتغال آنها به صورت تمام وقت و کاهش ساعات رسیدگی به امور خانه و فرزندان بوده است.

یکی از مولفه‌های شادکامی رضایت از زندگی می‌باشد که خود می‌تواند به شادکامی منجر شود، (لو، ۱۹۹۹). رضایت از زندگی، حوزه‌ای از روان‌شناسی مثبت‌نگر است که تلاش می‌کند ارزیابی شناختی (قضاوت کلی در مورد رضایت از زندگی) و عاطفی (تجربه هیجانات خوشایند و ناخوشایند) مردم از زندگی‌شان را مورد بررسی

<sup>1</sup> Argyle & Lu

<sup>2</sup> Gruber, Mauss & Tamir

<sup>3</sup> Plank

<sup>4</sup> Dockery

<sup>5</sup> Vanassche

<sup>6</sup> Clark, Diener, Georgellis & Lucas

<sup>7</sup> Stevenson & Wolfers

قرار دهد (لاگین و هیونبر، ۲۰۰۱)<sup>۱</sup>. اینگلهارت<sup>۲</sup> (۲۰۰۰)، رضایت فرد از کل زندگی را بازتاب مجموع رضایت وی در زمینه‌های گوناگون همچون درآمد، مسکن، شغل، فعالیت‌های فراغت، زندگی خانوادگی، تأهل، داشتن فرزند و مانند آنها می‌داند (ساندرز، ۲۰۱۰)

یکی از مشتقات رضایت از زندگی، رضایت زناشویی باشد که یک حالت روا-شناختی است که محاسن و معایب ازدواج را در خصوص داشتن رابطه با همسر، اعم از زن یا مرد بیان می‌دارد. به بیان دیگر رضایت زناشویی احساسات عینی از خشنودی، رضایت و لذت تجربه شده توسط زن یا مرد است (بامیستر، ۲۰۰۷)<sup>۳</sup>. در طول زندگی زندگی مشترک، متغیرهای گوناگونی بر نحوه ارتباط زوجین با یکدیگر تأثیر می‌گذارند و این متغیرها رضایت یا عدم رضایت زن و شوهر را از روابط زناشویی به همراه دارند؛ برخی از این متغیرها شامل درآمد و اشتغال، سلامت و بیماری، تولد فرزند و تعداد فرزندان می‌باشد که به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم بر رضایت زناشویی زوجها اثر گذار است (روبیلا و کریشناکومار، ۲۰۰۵)<sup>۴</sup>. بر اساس پژوهش ماسیک و میشلمور<sup>۵</sup> (۲۰۱۴)، اشتغال مادر با وجود داشتن فرزند می‌تواند به کاهش تقریبی رضایت زناشویی در زنان منجر گردد. بنا به نتایج پژوهش ساندرز (۲۰۱۰) نیز، رضایت زناشویی زنانی که دارای فرزند خردسال بوده‌اند، در صورتی که مادر خانه‌دار باشد، بیشتر خواهد بود.

از آنجایی که مقایسه میزان شادکامی، رضایت از زندگی و رضایت زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار دارای فرزند خردسال با توجه به حساسیت این دوره از زندگی و اهمیت مسائل تربیتی و توجه به کودک خردسال و تعدد نقشها در زنان شاغل دارای فرزند خردسال، در نمایان ساختن تفاوت میان دو گروه مورد نظر اهمیت فراوانی داشته و نقش مهمی را در پیشگیری از وقوع برخی مسائل روانشناختی احتمالی از قبیل

<sup>1</sup> Laughin & Huebner

<sup>2</sup> Ingelhart

<sup>3</sup> Baumeister

<sup>4</sup> Robila , Krishnakumer

<sup>5</sup> Musick , Michelmore

شادکامی پایین، عدم رضایتمندی از زندگی و نارضایتی از زندگی زناشویی در پی خواهد داشت، لذا اهمیت پیشگیرانه پژوهش حاضر و همچنین تناقضات موجود در پژوهش‌های پیشین، پژوهشگر را بر آن داشت تا به منظور یافتن پاسخی روشن و قاطع در جهت پاسخگویی به سوال اصلی پژوهش باشد.

### روش پژوهش

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه زنان شاغل و خانه‌دار دارای فرزند خردسال و بدون فرزند خردسال شهر تهران در سال ۱۳۹۳ بود که از بین این جامعه، نمونه‌ای به حجم ۲۰۰ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس از نواحی شمال، مرکز و جنوب شهر تهران انتخاب شدند. از این تعداد ۵۰ نفر زن شاغل دارای فرزند خردسال، ۵۰ نفر زن خانه‌دار دارای فرزند خردسال، ۵۰ نفر زن شاغل داری فرزند غیر خردسال و ۵۰ نفر زن خانه‌دار دارای فرزند غیر خردسال بودند. میانگین سن مادران دارای فرزند خردسال برابر با ۳۲/۳۸ و انحراف استاندارد ۴/۹۹ و میانگین سن مادران بدون فرزند خردسال - برابر با ۳۸/۴۶ و انحراف استاندارد ۵/۷۰ می‌باشد. همچنین میانگین سن فرزند مادرانی که دارای فرزند خردسال بودند، برابر با ۳/۴۳ و انحراف استاندارد ۱/۷۲ و میانگین سن کوچکترین فرزند مادران بدون فرزند خردسال برابر با ۷/۹۸ و انحراف استاندارد ۲/۶۳ می‌باشد.

### ابزارهای پژوهش

پرسشنامه شادکامی آکسفورد ( فرم کوتاه )<sup>۱</sup>: این پرسشنامه توسط هیل و آرگایل<sup>۲</sup> (۲۰۰۲) طراحی شده و شامل ۲۹ ماده بامقیاس پاسخگویی لیکرت ۶ درجه‌ای (کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم) است. همچنین این پرسشنامه دارای یک فرم کوتاه ۸ ماده‌ای است که در این پژوهش از این فرم استفاده شد. آلفای کرونباخ این پرسشنامه

<sup>۱</sup>. Oxford Happiness Questionnaire -Short Form

<sup>۲</sup> Hill & Argyle

۰/۹۱ گزارش شده است (هیل و آرگیل، ۲۰۰۲). در جامعه ایرانی نیز ضریب آلفای کرونباخ و ضریب پایایی بازآزمایی به ترتیب ۰/۷۹ و ۰/۹۰ گزارش شده است. همچنین ضرایب روایی همگرا و واگرای پرسشنامه در حد بالا و قابل قبولی بود (نجفی، دهشیری، دبیری، شیخی و جعفری، ۱۳۹۱). در پژوهش حاضر نیز ضریب آلفای کرونباخ این پرسشنامه ۰/۶۲ بوده است.

**مقیاس رضایت از زندگی<sup>۱</sup>:** این مقیاس توسط داینر و همکاران (۱۹۸۵) برای اندازه‌گیری سطح رضایت از زندگی کلی افراد طراحی شده است و شامل ۵ سوال با مقیاس پاسخ‌گویی لیکرت ۷ درجه‌ای (کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم) است. ضرایب همسانی درونی مقیاس رضایت از زندگی به طور هماهنگی بین ۰/۷۹ تا ۰/۸۹ گزارش شده است (داینر و همکاران، ۱۹۸۵؛ لویز و همکاران، ۱۹۹۵). ضرایب بازآزمایی را با فاصله زمانی دوماه، برابر ۰/۸۴ گزارش کردند. روایی همگرا و واگرای پرسشنامه در حد مناسبی گزارش شده است (پاوت و داینر، ۲۰۰۸)<sup>۲</sup>. در جامعه ایرانی همسانی درونی این مقیاس برابر با ۰/۸۵ و پایایی بازآزمایی آن، برابر با ۰/۷۷ است (شیخی، هومن، احدی، سپاه منصور، ۱۳۹۰). در پژوهش حاضر نیز ضریب آلفای کرونباخ این مقیاس ۰/۸۷ بوده است.

**مقیاس سنجش رابطه<sup>۳</sup>:** مقیاس ارزیابی رابطه توسط هندریک<sup>۴</sup> (۱۹۸۸) و به منظور ارزیابی میزان رضایت کلی افراد از رابطه صمیمی و نزدیک ساخته شده است. این مقیاس شامل ۷ ماده با طیف پاسخگویی لیکرت ۵ درجه‌ای (رضایت کم تا رضایت بالا) است. ضرایب همسانی درونی مقیاس در مطالعات مختلف بین ۰/۸۵ تا ۰/۹۱ گزارش شده است (هندریک، ۱۹۸۸، سلیک، ۲۰۱۴)<sup>۵</sup>. ضرایب پایایی بازآزمایی با فاصله زمانی ۶ تا ۷ هفته برابر با ۰/۸۵ بوده است (هندریک، دیک و هندریک، ۱۹۹۸).

<sup>۱</sup>-life satisfaction scale

<sup>۲</sup> Pavot & Diener

<sup>۳</sup>-Assessment relationship scale

<sup>۴</sup> Hendrick

<sup>۵</sup> Hendrick , cellick

رنشوا و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) نیز پایایی بازآزمایی مقیاس را با فاصله زمانی ۲ هفته در حد مناسبی گزارش کرده‌اند. همسانی درونی مقیاس در جامعه ایرانی برابر با ۰/۸۸ گزارش شده است (دهشیری، موسوی، زیرچاپ). در پژوهش حاضر نیز ضریب آلفای کرونباخ این مقیاس ۰/۹۲ بوده است.

## نتایج

در جدول ۱، میانگین متغیرهای شادکامی، رضایت از زندگی و رضایت زناشویی به تفکیک سن فرزند و شغل مادران ارائه شده است.

جدول ۱: میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای پژوهش به تفکیک سن فرزند و شغل مادران

متغیر	شغل	دارای فرزند خردسال		بدون فرزند خردسال		کل
		SD	M	SD	M	
شادکامی	شاغل	۵/۸۷	۳۷/۱۲	۵/۷۷	۳۸/۱۴	۵/۸۱
	خانه‌دار	۴/۸۹	۳۷	۵/۹۰	۳۶/۳۴	۵/۴۰
	کل	۵/۳۷	۳۷/۰۶	۵/۸۸	۳۷/۱۵	۵/۶۱
رضایت از زندگی	شاغل	۶/۵۶	۲۴/۶۲	۶/۲۵	۲۳/۲۴	۶/۴۱
	خانه‌دار	۶/۰۴	۲۵/۱۸	۶/۶۷	۲۱/۶۸	۶/۵۷
	کل	۶/۲۸	۲۴/۹۰	۶/۴۸	۲۳/۶۸	۶/۴۸
رضایت زناشویی	شاغل	۵/۷۶	۲۷/۸۴	۶/۵۵	۲۷/۳۲	۶/۱۵
	خانه‌دار	۵/۴۸	۲۷/۴۸	۶/۹۸	۲۵/۳۰	۶/۳۴
	کل	۵/۶۰	۲۷/۶۶	۵/۸۱	۲۶/۳۱	۶/۲۶

<sup>۱</sup> Renshoa & etc.



جدول ۲: نتایج مانوا<sup>۱</sup> و آنوا برای شادکامی رضایت از زندگی و رضایت زناشویی

منابع تغییر	F چند متغییری	F تک متغییری	رضایت از زندگی	رضایت زناشویی
سن فرزند	۳/۷۰	۰/۰۵	۷/۳۰	۲/۳۵
شغل	۰/۸۹	۱/۴۶	۰/۳۰	۱/۸۳
سن فرزند* شغل	۰/۵۷	۱/۱۲	۱/۳۸	۰/۸۹

چنانچه از جدول ۱ مشاهده می‌شود، میانگین و انحراف استاندارد کل شادکامی زنان شاغل و خانه‌دار دارای فرزند خردسال و بدون فرزند خردسال به ترتیب عبارتند از ۳۷/۱۵ و ۵/۶۱. میانگین و انحراف استاندارد کل رضایت از زندگی زنان شاغل و خانه‌دار دارای فرزند خردسال و بدون فرزند خردسال نیز به ترتیب عبارتند از ۲۳/۶۸ و ۶/۴۸. همچنین میانگین و انحراف استاندارد کل رضایت زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار دارای فرزند خردسال و بدون فرزند خردسال به ترتیب عبارتند از ۲۶/۹۹ و ۶/۲۶

به منظور مقایسه میانگین شادکامی، رضایت از زندگی و رضایت زناشویی زنان با توجه به شغل و سن فرزند از آزمون تجزیه و تحلیل واریانس چند متغییری دو راهه (مانوا)<sup>۲</sup> استفاده شد که نتایج آن در جدول ۲ ارائه شده است.

از آنجایی که هر دو متغیر مستقل دارای دو سطح بودند، از شاخص  $t$  هتلینگ<sup>۱</sup> برای ارزیابی اثر چند متغییری استفاده شد. چنانچه از جدول ۲ مشاهده می‌شود اثر متغیر سن فرزند بر ترکیب خطی متغیرهای وابسته معنی‌دار است [  $F=(3,194)=3/70$  ,  $P=0/01$  ,  $\eta^2=0/054$  ]. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت اثر سن فرزند حداقل بر یکی از متغیرهای وابسته معنی‌دار است. همچنین اثر شغل معنی‌دار

<sup>1</sup>. T Hotlling

<sup>2</sup>. Two-way Multivariate Analysis Of Variance(MANOVA)

نیست [F=(3,194)=0/89 , P= 0/45 ,  $\eta^2= 0/013$ ]. اثر تعاملی سن و شغل نیز بر ترکیب خطی متغیرهای وابسته معنی‌دار نیست [F=(3,194)=0/57 , P= 0/64 ,  $\eta^2= 0/009$ ]. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت اثر شغل و اثر تعاملی سن و شغل، بر ترکیب خطی متغیرهای وابسته معنی‌دار نیست. از آنجایی که نتایج آزمون مانوا بیانگر تاثیر معنی‌دار سن فرزند بر ترکیب خطی متغیرهای وابسته بود، از آزمون آنوای دوعاملی برای بررسی اینکه تاثیر سن فرزند بر کدامیک از متغیرهای وابسته معنی‌دار است، استفاده شد.

اثر سن فرزند بر روی شادکامی زنان معنی‌دار نیست [F=(1,196)=0/05 , P= 0/001 ,  $\eta^2= 0/082$ ]. اما اثر سن فرزند بر رضایت از زندگی زنان معنی‌دار است [F=(1,196)=7/30 , P= 0/007 ,  $\eta^2= 0/036$ ]. به این صورت که میانگین رضایت از زندگی زنان دارای فرزند خردسال (M=۲۴/۹۰) به‌طور معنی‌داری بیشتر از زنان بدون فرزند خردسال (M=۲۲/۴۶) می‌باشد. همچنین اثر سن فرزند بر رضایت زناشویی زنان معنی‌دار نیست [F=(1,196)=2/35 , P= 0/12 ,  $\eta^2= 0/01$ ].

### بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف مقایسه نقش شغل و سن فرزند بر بهزیستی ذهنی و رضایت زناشویی زنان انجام شد. نتایج این پژوهش نشان داد که مادران شاغل و خانه‌دار دارای فرزند خردسال و بدون فرزند خردسال از لحاظ شادکامی تفاوت معناداری با یکدیگر نداشتند. بر اساس یافته‌های پژوهش لارنس و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۰۷)، استونسون و وولفر (۲۰۰۹)، گاش و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۰۹)، داکری (۲۰۱۰)، پلانک (۲۰۱۱)، واناسچ و همکاران (۲۰۱۳) شادکامی زنان دارای فرزند بیشتر از شادکامی زنانی بوده است که فرزندی نداشته‌اند و همچنین شادکامی زنان شاغل بیش از شادکامی زنان خانه‌دار بوده

<sup>1</sup> Lawrence & etc.

<sup>2</sup> Gash & etc.

است. در تبیین این نتایج بر اساس نظریه توسعه گستره زندگی اینگونه می‌توان اظهار کرد که رضایت از نقش والدگری و شادکامی به عوامل متعددی بستگی دارد. در این میان می‌توان به عواملی همچون سلامت عمومی والدین و فرزندان، میزان رفاه اقتصادی آنها، اشتغال، تعداد فرزندان، سن والدین و عوامل متعدد دیگری اشاره کرد. از این رو، میزان شادکامی والدین به شدت به اطلاعات جمعیت‌شناختی آنها وابسته است (نماگوچی و براون، ۲۰۱۱).<sup>۱</sup>

دلایل عدم تفاوت شادکامی در گروه‌های مذکور از لحاظ شاغل یا خانه‌دار بودن آنها، شاید این مسأله باشد که بیشتر زنان شاغل و خانه‌دار پژوهش حاضر، به میل و رغبت خود اشتغال یا در خانه ماندن و رسیدن به امور خانه را ترجیح داده‌اند. بارنت<sup>۲</sup> (۱۹۹۶) در پژوهش خود به این مهم اشاره کرده است که مادرانی که شغل‌های چالش‌برانگیز و رضایت‌بخش داشتند، با داشتن فرزند خردسال کمتر دچار مشکل می‌شدند و از لحاظ متغیرهای روانشناختی مانند شادکامی با مادران دارای فرزند خردسال خانه‌دار، تفاوتی نداشته‌اند. درخصوص نمونه پژوهش حاضر نیز می‌توان اینگونه ادعان داشت که تفاوت نداشتن گروه‌های مورد نظر همانند پژوهش بارنت (۱۹۹۶) می‌تواند به دلیل داشتن شغل‌های چالش‌برانگیز مادران شاغل، و انتخابی بودن خانه‌داری یا شاغل بودن، با وجود داشتن فرزند خردسال یا فرزند غیرخردسال باشد.

در این پژوهش بین رضایت از زندگی زنان خانه‌دار و شاغل دارای فرزند خردسال و بدون فرزند خردسال تفاوت معناداری مشاهده شد؛ به طوریکه رضایت از زندگی در میان زنان دارای فرزند خردسال بیش از زنان بدون فرزند خردسال بود. واناسچ، سویسگود و مانهیج (۲۰۱۳) نیز در پژوهش خود به این نتایج دست یافته‌اند که رضایت از زندگی در میان زنان دارای فرزند خردسال بیش از سایر گروه‌ها می‌باشد. گاش و همکاران (۲۰۰۹) و داکری (۲۰۱۰) رضایت از زندگی زنان شاغل و خانه‌دار را متفاوت گزارش کرده و به این نتایج اشاره داشته‌اند که رضایت از زندگی زنان شاغل،

<sup>۱</sup> Nomaguchi & Brown

<sup>۲</sup> Barnet

بیش از زنان خانه‌دار می‌باشد. در حالیکه در پژوهش حاضر تفاوتی میان رضایتمندی زنان شاغل و خانه‌دار مشاهده نشده است. همچنین یافته‌های پژوهش رشیدی (۱۳۹۱) و لطفی (۱۳۹۲) نیز حاکی از عدم تفاوت معنادار بین رضایت از زندگی زنان شاغل و خانه‌دار می‌باشد. به عقیده لو (۱۹۹۹) رضایت از زندگی لازمه یک زندگی مفید، موثر و رضایت بخش فردی است و شامل ارزیابی شناختی افراد از وضعیت زندگی خودشان است. افراد با رضایت از زندگی بالا، هیجان‌های مثبت بیشتری را تجربه کرده و از پیرامون خود ارزیابی مثبت‌تری دارند و آن‌ها را خوشایند توصیف می‌کنند (تیم، ۲۰۱۰).<sup>۱</sup> بر این اساس به نظر می‌رسد که زنان دارای فرزند خردسال نیز ارزیابی شناختی بهتری از وضعیت زندگی خودشان داشته و این ارزیابی‌ها را خوشایندتر از سایر گروه‌های مورد پژوهش توصیف کرده‌اند. یکی دیگر از دلایل بالا بودن رضایتمندی از زندگی زنان دارای فرزند خردسال، شاید این است که این گروه از تصاحب نقش مادری خرسند بوده و این مهم بر سایر حیطه‌های زندگی آنها اثرگذارده و به افزایش رضایتمندی کلی از زندگی منتهی شده است. اگر چه تولد فرزند با افزایش رضایتمندی از زندگی توأم می‌باشد؛ اما این رضایتمندی از زندگی به طور قابل ملاحظه‌ای با عوامل جمعیت شناختی همانند تحصیلات، سطح اقتصادی و اجتماعی خانواده نیز مرتبط است.

همچنین به اعتقاد واناسچ، سویسگود و ماتهیچ (۲۰۱۳) رضایت از زندگی کلی زوجین پس از ازدواج و تأهل به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش پیدا می‌کند؛ اما پس از گذشت مدت زمان اندکی، رضایت از زندگی فروکش خواهد کرد. پس از آن با تولد فرزند میزان رضایت از زندگی زوج‌ها مجدداً افزایش یافته، اما این در حالی است که رضایت زناشویی آنها کاهش می‌یابد. بر اساس مطالعه ساندرز (۲۰۱۰) و نظریه توسعه گستره زندگی نیز، یک فرضیه منطقی در این زمینه این است که زن و شوهری که مدت زمان بیشتری از ازدواج آنها گذشته، به وضعیت با ثبات‌تری از نقش‌های همسری

<sup>1</sup> Thimm

خود رسیده‌اند. بنابراین با تولد فرزند در نقش‌های آنها در خانواده، کمتر اختلال ایجاد خواهد شد و رضایت خاطر بیشتری از زندگی خویش دارند. بنابراین یکی از عواملی که در شرایط داشتن فرزند خردسال به رضایتمندی از زندگی کمک می‌کند، ثبات در زندگی زوجها و مدت زمان ازدواج است.

نتیجه دیگر نیز این بود که بین رضایت زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار دارای فرزند خردسال و بدون فرزند خردسال تفاوت معناداری مشاهده نشد. یافته‌های پژوهش صادق مقدم و همکاران (۱۳۸۵)، حسین وردی (۱۳۸۷)، شقاقی و شخمگر (۱۳۸۸)، امیری مجد و زری مقدم (۱۳۸۹)، عسگری و همکاران (۱۳۹۰)، ارحمی خواجه (۱۳۹۱)، جهانگیر (۱۳۹۱)، اسپون و همکاران (۲۰۰۰)، پرن (۲۰۰۵)، ساندرز (۲۰۱۰) و ماسیک و میشل‌مور (۲۰۱۴) حاکی از این است که رضایت زناشویی زنان شاغل با زنان خانه‌دار دارای فرزند خردسال و بدون فرزند خردسال تفاوت معناداری دارد. به طور نمونه ماسیک و میشل‌مور (۲۰۱۴) در پژوهش خود به این نتایج دست یافتند که ثبات زناشویی و رضایت از آن در زوج‌هایی که فرزند داشتند، بیشتر از زوج‌هایی بوده است که فرزند نداشته‌اند. از سوی دیگر اشتغال مادر نیز با وجود داشتن فرزند می‌تواند به کاهش تقریبی رضایت زناشویی در زنان و همسران آنها منجر گردد. اما در پژوهش حاضر تفاوتی بین زنان شاغل و خانه‌دار دارای فرزند خردسال و بدون فرزند خردسال در خصوص رضایت زناشویی یافت نشد. مقصودی، معیدفر و توکل (۱۳۹۰) پژوهشی انجام داده و به این نتایج رسیدند که در حدود ۶۰ عامل بر رضایت زناشویی زوجین اثرگذار است. یکی از این عوامل والد بودن یا نبودن، تعداد فرزندان و سن فرزندان می‌باشد، به طوریکه هر چه سن فرزندان افزایش می‌یابد، میزان رضایت زناشویی نیز رو به افزایش خواهد بود. براساس نظریه انگیزشی نظام‌مند ککس و کلینگر<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) هدفمند بودن زندگی و جریان دستیابی به اهداف، اشاره به نظام‌مند بودن آن دارد که می‌تواند با افزایش رضایت از زندگی زناشویی توأم باشد. به عبارت

<sup>۱</sup> Cox & clinger

دیگر، هرچه افراد در روابط زناشویی خود مبتنی بر اهداف و نظام‌مند قدم بردارند، رضایت از زندگی زناشویی بیشتری را تجربه خواهند کرد.

از لحاظ تأثیر نداشتن اشتغال بر رضایت زناشویی زنان در پژوهش حاضر، شاید پیش رو داشتن زمان کوتاه‌تر زنان شاغل را براین وامی‌دارد که برنامه‌ریزی بهتری داشته باشند تا بتوانند از فرصت باقی‌مانده به نحو احسن استفاده کنند و افزایش رضایت زناشویی خویش را رقم بزنند و به این ترتیب بدیهی است که تفاوتی میان رضایت زناشویی این دو دسته از زنان یعنی خانه‌دار و شاغل باقی نمی‌ماند.

با توجه به اینکه پژوهش حاضر صرفاً برای ۲۰۰ زن شاغل و خانه‌دار دارای فرزند خردسال و بدون فرزند خردسال شهر تهران انجام شده است، بنابراین، محدود بودن پژوهش فقط به این گروه، پژوهشگر را از تعمیم دادن نتایج به سایر افراد جامعه باز می‌دارد. همچنین بر اساس جستجوهای به عمل آمده به نظر می‌رسد، پژوهش حاضر برای اولین بار صورت گرفته است بنابراین، کمبود منابع کتابخانه‌ای و پژوهش‌های مرتبط در این زمینه بضاعت پژوهشگر را در بهره‌گیری از یافته‌های پژوهش‌های پیشین با محدودیت مواجه می‌کرد. از محدودیت‌های دیگر پژوهش در دسترس بودن نمونه پژوهش حاضر می‌باشد. علاوه بر این، این پژوهش به صورت کمی انجام شده و بنابراین آنگونه که در پژوهش‌های کیفی به صورت کاملاً تحلیلی یافته‌ها تبیین می‌گردد، این امکان برای پژوهش حاضر وجود نداشته است.

## منابع

ارحمی خواجه، ب. (۱۳۹۱). مقایسه میزان رضایت زناشویی و روابط اجتماعی و شادکامی بانوانشاغل و غیر شاغل منطقه ارسباران. *پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه علامه طباطبایی.*

امیری مجد، م و زری مقدم، ف. (۱۳۸۹). رابطه‌ی شادکامی و رضایت زناشویی در بین زنان

شاغلفرهنگی و خانه‌دار شهر اراک. *فصلنامه علوم رفتاری*، ۴، ۲۱، ۹.

- جهانگیر، پ. (۱۳۹۱). مقایسه عملکرد خانواده و رضایتمندی از زندگی زناشویی در زنان متأهل شاغل و خانه‌دار شهر تهران. *فصلنامه تحقیقات مدیریت آموزشی*، ۴(۱)، ۱۹۲-۱۷۷.
- حسین وردی، م. (۱۳۸۷). بررسی رابطه تعدد نقش با فرسودگی شغلی و رضایت زناشویی در زنان شاغل بخش صنعت و مقایسه آن با زنان خانه‌دار. *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین.
- رشیدی، م. (۱۳۹۱). مقایسه میزان استرس، رضایت از زندگی و خودکارآمدی در زنان شاغل و خانه‌دار شهرستان فیروزآباد. *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- شقایق، ف و شخمگر، ز. (۱۳۸۸). مقایسه رضایتمندی زناشویی بین زنان خانه‌دار و شاغل شهر قائن. *فصلنامه علوم رفتاری*، ۱(۱)، ۱۳۷-۱۳۱.
- شیخی، م؛ هومن، ح.ع؛ احدی، ح و سپاه منصور، م. (۱۳۹۰). مشخصه‌های روان سنجی مقیاس رضایت از زندگی. *فصلنامه اندیشه و رفتار*، ۵(۱۹)، ۲۹-۱۷.
- صادق مقدم، ل؛ عسکری، ف؛ معروضی، پ؛ شمس‌ه‌الف و طهماسبی، س. (۱۳۸۵). میزان رضایت از زندگی زناشویی در زنان شاغل و خانه‌دار و همسران آنها در شهر گناباد. *فصلنامه‌های دانش*، ۱۲(۲)، ۵۰-۴۵.
- عسگری، پ؛ پاشا، غ.ر و آذرکیش، م. (۱۳۹۰). مقایسه تعهد زناشویی، رضایت جنسی و رضایت از زندگی زنان شاغل و خانه‌دار. *فصلنامه اندیشه و رفتار*، ۶(۲۱)، ۶۰-۵۳.
- لطفی، ف. (۱۳۹۲). مقایسه تعهد زناشویی، سلامت روان و رضایت از زندگی زنان شاغل و خانه‌دار شهر یاسوج. *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرودشت.
- نجفی، م؛ دهشیری، غ.ر؛ دبیری، س؛ شیخی، م و جعفری، ن. (۱۳۹۱). خصوصیات روان سنجی نسخه فارسی پرسشنامه آکسفورد در دانشجویان. *فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی*، ۱۰(۳)، ۷۳-۵۵.
- هومن، ح.ع؛ احدی، ح؛ سپاه منصور، م و شیخی، م. (۱۳۸۹). مدل یابی احساس تنهایی بر پایه ساختار بهزیستی معنوی، خودکارآمدی و رضایت از زندگی. *فصلنامه تحقیقات روانشناختی*، ۲(۷)، ۳۲-۱۹.

Argyle, M. (2001). *The psychology of happiness*, 3 edition, London:Routledge.

Argyle, M. Lu, L. (2002). Testing for stress and happiness: the role of social and cognitive factor, *stress and emotion*, 10(9), 173-187.

- Baumeister, M. (2007). Marital Satisfaction. *Journal of M-Baumeister Encyclopedia*, 6(29),541 ° 544.
- Binder, m & Freytag, a. (2012). *Volunteering, Happiness and Public Policy*  
Available in: <https://papers.econ.mpg.de/evo/discussionpapers/2012-07.pdf>.
- Borgonovi, F. (2008). Doing well by doing good. The relationship between formal volunteering and self-rehealth and happiness. *Social Science & Medicine* 66 (11), 232-234
- Cast, A.D. (2004). Well-Being and the Transition to Parenthood: An Identity Theory Approach. *Sociological Perspectives* 47, 55-78.
- Clark, A. E., E. Diener, Y. Georgellis and R. E. Lucas. (2008). Lags and Leads in Life Satisfaction: A Test of the Baseline Hypothesis. *The Economic Journal*, 118(529), 222- 243.
- Dockery, A.M. (2010). Happiness, life satisfaction and the role of work. Available in: <https://www.melbourneinstitute.com/PDF.->
- Dolan, P., Peasgood, T., & White, M. (2008). Do we really know what makes us happy? A review of the economic literature on the factors associated with subjective wellbeing. *Journal of Economic Psychology*, 29(1), 94-122
- Gash, V., Mertens, A., Gordo, L. (2009). Women between Part-Time and Full-Time Work: The Influence of Changing Hours of Work on Happiness and Life-Satisfaction, the university of Manchester  
Available in: <http://www.ccsr.ac.uk/publications/working/2009-06.pdf>.
- Goldin, C., & Katz, L. (2007). Long-Run Changes in the Wage Structure: Narrowing, Widening, Polarizing. *Brookings Papers on Economic Activity*(2), 135-165.
- Gruber, J., Mauss, I.B. & Tamir, M. (2011). A Dark Side of Happiness? How, When, and Why Happiness is Not Always Good. *Journal of Perspectives on Psychological Science*, 6(3), 22-233.
- Huston, A.C. & Aronson, S.R. (2005). Mothers' Time With Infant and Time in Employment as Predictors of Mother° Child Relationships and Children's Early Development. *Child Development* 76(2): 467.
- Laughin, J.E & Huebner, E.S. (2001). Life experience Locus of control and school satisfaction in adolescence. *Social Indicators Research*, 55, 156-183.
- Lawrence, E., Kimberly, N., & Jacob, Rebecca, (2007). Prenatal Expectations and Marital Satisfaction Over the Transition to Parenthood. *Journal of Family Psychology*, 21(2), 155-164.



- Musick, M., Michelmore, K. (2014). Change in the Stability of Marital and Cohabiting Unions Following the Birth of a Child, *California Center for Population Research On-Line Working Paper Series*
- Myers, D.G (2000) The friends and faith of happy people. *American Psychologist*, 55(1), 56-57.
- Nomaguchi, K.M., & S.L. Brown. (2011). Parental Strains and Rewards among Mothers: The Role of Education. *Journal of Marriage and Family*, 73:621-636.
- Robila, M., Krishnakumar, A. (2005). Effects of economic pressure on marital conflict in Romania. *Journal of Family Psychology*, 19(2): 246-51.
- Sanders, K.M. (2010). Marital Satisfaction Across the Transition to Parenthood. Presented to the Faculty of The Graduate College at the University of Nebraska In Partial Fulfillment of Requirements.
- Stevenson, B & Wolfers, J. (2009). The Paradox Of Declining Female Happiness, Federal Reserve Bank Of San Francisco Working Paper Series. Available in: [Http://www.Frbsf.Org/Economic-Research/Files/Wp09-11bk.Pdf](http://www.frbsf.org/economic-research/files/wp09-11bk.pdf).
- Thimm, J.C. (2010). Personality and early maladaptive schemas: A five-factor model perspective. *Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry*, 41, 373-380.
- Vanassche, s., Swicegood, g & Matthijs, k. (2013). Marriage and Children as a Key to Happiness? Cross-National Differences in the Effects of Marital Status and Children on Well-Being. *Science & Business Media B.V*, 4(2), 23 – 31.

